

## نگاهی به

# تفسیر اسلامی تاریخ

صائب عبدالحمید ترجمه 'حسن حسین زاده شانه چی

ث) در نهایت طبقه پایین جامعه یعنی نیازمندان و مسکینان هستند که سزاوار کمک و دستگیری می باشند.

هر یک از این طبقات به همان اندازه که در جامعه اصلاح می کنند بر گردن والی حق دارند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب طبقات جامعه که تکامل یافته و پشتیبان یکدیگر هستند همانند ارگانی می باشند که دولت بر پایه آنها برپا می شود و کارها استوار می گردد.

محور دوم. دولت چگونه مراقب توسعه دائمی است:

الف) «به امر خراج رسیدگی کند آن گونه که صاحبانش را اصلاح کند» با رعایت مصالح طبقاتی که خراج آنها خواه به صورت محصولات، اموال یا نیرو به دولت باز می گردد «زیرا مردم همگی روزی خور (عیال) خراج و اهل آن هستند».<sup>۲</sup>

ب) «توجه تو به آبادانی بیش از گردآوری خراج باشد، زیرا خراج جز به آبادانی به دست نمی آید».<sup>۳</sup>

پ) «برترین چشم روشنی والیان، برپایی عدل در بلاد و اظهار دوستی به مردم است».<sup>۴</sup>

ت) «خداوند فرستاده هدایتگری را با کتابی سخنگو و امری استوار برانگیخت ... و البته تحت سلطه خداوند امورتان در امان است پس دست اطاعتتان را به او بسپارید ...».<sup>۵</sup>

بنابراین عناصر رشد و پیشرفت مداوم تمدنی دولت عبارتند

شراکت جدی مسلمانان در تفسیر تاریخ در مقایسه با علوم دیگری که مسلمانان از آغاز پدید آوردند بسیار دیرتر بروز کرد، در عین حال نتایج با اهمیت و ژرفی ارائه دادند. در برنامه و خط مشی امام علی (ع) ماده مهمی در تغییر حرکت تاریخ می یابیم که در عصر خود بر هر اثر جهانی در این زمینه پیشی گرفته بود و در طی قرن ها که از عمر این امت گذشت بدون کوچک ترین افزایش قابل ذکر یا تفصیل و توضیح بیشتر باقی ماند و مجموعه بارزترین سهم های مسلمانان در تفسیر تاریخ را با همین دیدگاه های امام علی (ع) آغاز می کنیم.

### ۱. امام علی (ع) (۴۰ق)

در سخنان امام علی (ع) به طور خلاصه به سه محور اشاره شده است که به امور دولت های موجود مربوط می گردد.

**محور اول.** عناصری که دولت به سبب آنها برپاست و به شرح زیرند:

الف) مردم که طبقه طبقه هستند و فقط به کمک یکدیگر اصلاح می پذیرند و از هم بی نیاز نیستند.

ب) سپاهیان که به اجازه خداوند پناهگاه مردم و زینت والیان و عزت دین و طریق امنیت هستند.

پ) و این دو گروه پایدار نمی مانند جز به سبب گروه سوم که قاضیان و کارگزاران و کاتبان هستند که قراردادها را محکم می کنند و منافع را گرد می آورند و در امور خاص و عام به آنها اعتماد می شود.

ت) و اینها همگی جز به سبب «تاجران و صنعتگران» قوام نمی یابند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۳۱.

۲. همان، ص ۴۳۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۳۳.

۵. همان، خطبه ۱۶۹، ص ۲۴۳.

از: اصلاح امر خراج، آبادانی زمین، عدالت و دوستی با مردم، گردن نهادن به سلطنت و حاکمیت خداوند.

محرور سوم. علل ضعف و انحطاط دولت:

الف) «بدعت های مشتبّه به دین هلاک کننده اند».<sup>۶</sup>

ب) «در سلطنت خداوند امورتان در امان است. پس دست اطاعتتان را به او بسپارید، بدون آن که سرزنش شوید یا از این کار تنفر داشته باشید... به خدا قسم یا چنین می کنید یا خداوند سلطنت اسلام را از شما به کسان دیگر انتقال می دهد و هرگز آن را به شما باز نمی گرداند»<sup>۷</sup> و در این حالت دولت قدرت خویش را از دست می دهد و قدرت به گروه یا دولتی دیگر منتقل می شود.

پ) «خرابی زمین فقط از نیازمندی مردمش برمی خیزد».<sup>۸</sup>

ت) «مردم فقط زمانی تنگدست (نیازمند) می شوند که والیان به گردآوری مال روی آورند... و کمتر از عبرت ها بهره گیرند».<sup>۹</sup> اینها علل انحطاط و سقوط دولت ها و ممالک و انتقال قدرتشان به دولت جدید هستند و همین دولت های جدید نیز به این قوانین محکوم می باشند. این سخنان که مستقیماً از نصوص قرآنی یا تجربه های تاریخی نشأت گرفته، مدت ها به همین صورت در آنچه مسلمانان درباره تفسیر تاریخ ارائه می دادند و می توان آنها را به تفسیر اسلامی تاریخ نسبت داد نمایان بود، بدون این که از اندکی شرح و توضیح بیشتر بهره مند گردند.

## ۲. مکتب اخوان الصفا<sup>۱</sup> (در نیمه دوم قرن چهارم هجری)

اخوان الصفا به طور مستقیم به تفسیر تاریخ نپرداخته اند، بلکه در خلال توجهشان به نجوم و ستاره شناسی و تأثیرات آنها مطالبی در این زمینه آمده که به تفسیر «فلکی-تمدنی» پیدایش و انحطاط تمدن ها و دولت ها می انجامد و خلاصه آن چنین است: «همه حوادثی که در عالم کون و فساد می باشند تابع گردش افلاکند و از حرکات ستارگان و مسیرشان در بروج و قران و اتصال آنها به یکدیگر به اذن خدای تعالی پدید می آیند».<sup>۱۱</sup> امور دنیا در حال گردش است و میان مردم دنیا نسل به نسل و قوم به قوم می گردد. هر موجودی در این جهان چهار دور متفاوت دارد: آغاز پیدایش که حالت صعود از نقطه عمق است؛ رشد و ارتقا که حالت صعود به اوج است؛ توقف و انحطاط که حالت پایین آمدن از اوج است؛ نیستی و نابودی که حالت فرودی در نقطه عمق است.<sup>۱۲</sup>

وقتی دولت به نهایت اوج خود برسد انحطاط و نقصان به سوی او هجوم می آورند و در دولتی دیگر عناصر قدرت و فعالیت و شکوفایی شروع به پیدایش می کنند تا این که دولت

نخستین از بین برود و دولت دوم پدیدار شود. بدین ترتیب حرکت تاریخ حرکتی پیوسته است و فراز و نشیب دارد اما علل این فراز و فرودها در این چهار دوره به حرکت فلک باز می گردد. اخوان الصفا در گفتگو از دولت عباسی می گویند: «می بینیم که دولت اهل شر در این زمان به اوج خود رسیده و قدرتش آشکار گشته و فعالیتشان در جهان زیاد شده است و البته بعد از فزونی چیزی جز انحطاط و نقصان نیست و به ناچار رویدادی نزدیک حادثه ای عجیب روی خواهد داد که صلاح دین و دنیا در آن است».<sup>۱۳</sup> همچنین به نظر آنها وضعیت فلکی علت مستقیم زایش و مرگ دولت های صالح یا فاسد می باشد و همه اینها به انواع خاص طالع ها بستگی دارند؛ با یکی از حرکات خاص مریخ رشد و شکل گیری معادن و گیاهان و حیوانات پدید می آید یا در یکی از جوامع، دولتی شکل می گیرد یا قدرت بعضی حاکمان فزونی می یابد و اگر فساد و تباهی در این امور رخ کند که ناشی از جنگ ها و نابودی برخی دولت ها است باز در کنار مصلحت عالم که در این حرکت نهفته است اندک می باشد - این گونه امور با برخی حرکات سیاره زحل پدید می آیند.<sup>۱۴</sup>

## ۳. ابوبکر طرطوشی، محمد بن ولید (۵۲۰ق)

طرطوشی در ابواب متعدد کتابش به نام سراج الملوک مطالبی را ذکر کرده که می توان آنها را شرح مفصلی بر سخنان امام علی(ع) - که قبلاً اشاره شد - شمرد. وی ضمن بیان و توضیحی که مستند به مجموعه ای از تجارب پادشاهان و دولت ها در تاریخ می باشد بحث مفصل و گسترده ای را پیش می کشد. خلاصه اندیشه او در این موضوع این است که عدالت اساس پادشاهی و رمز تمدن به شمار می رود و دولت ها بر پایه عناصری وابسته به هم استوارند: «سلطانی بدون لشکر و لشکری بدون مال و مالی بدون مالیات گرفتن و مالیات بدون آبادانی و آبادانی بدون عدالت

۶. همان، ص ۲۴۴.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. مکتب فلسفی بود که در بصره به وجود آمد و بر پاک بودن روح و تهذیب سلوک از طریق ایجاد برادری و خیرخواهی تأکید داشت و به عملکرد کاملاً مخفیانه معروف بودند. این مکتب پیروانی در بغداد داشت و ۵۱ رساله از رساله های آنها باقی مانده است.

۱۱. رسائل اخوان الصفا، ج ۳، ص ۲۵۲.

۱۲. همان، ص ۲۵۹.

۱۳. مصطفی غالب، اخوان الصفا، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۱۴. رسائل اخوان الصفا، ص ۲۶۴.

وجود ندارد؛ پس عدالت پایه دیگر پایه هاست».<sup>۱۵</sup>

او همین طور با استناد به تجربه های تاریخی معتقد است که علل اصلی زوال دولت ها سه چیز است: خوش گذرانی شاهان، استبداد، به حکومت رسیدن افراد ضعیف یا خردسال.<sup>۱۶</sup>

#### ۴. ابن خلدون (۸۰۸ق)

ابن خلدون در ضمن گفتگو از چگونگی پیدایش دولت ها و جوامع و انحطاط و دورهای مختلف آنها به سیر تاریخ بشری نیز پرداخته است. دیدگاه او درباره دولت در چند نکته زیر خلاصه می گردد:

**الف) پیدایش دولت:** دولت اساساً بر عصبیت استوار است پس عصبیت شرط برپایی دولت و پادشاهی است،<sup>۱۷</sup> ولی وقتی که دولت مستقر شد گاه از آن [عصبیت] بی نیاز می گردد و علتش این است که قدرت به سبب استقرار یافتن رنگ ریاست می گیرد و سرسپردگی و گردن نهادن به آن در باورها رسوخ می کند و مردم همان طور که در راه باورهای دینی شان می جنگند برای دولت هم می جنگند و دیگر دولت به عصبیت قوی نیاز ندارد<sup>۱۸</sup> و گاه برای دست اندرکاران حکومت، سلطه ای پدید می آید که از عصبیت بی نیاز است و این در هنگامی تحقق می یابد که آنان به جای قبایل خودشان به قبایل دیگر روی می آورند که به اطاعتشان درآمده اند و عصبیت این قبایل در راه یاری ایشان به کار افتاده است، همان طور که برای ادرسیان در مغرب اقصی و عبیدیان (فاطمیان) در افریقیه و مصر پیش آمد.<sup>۱۹</sup>

در این زمینه نقش دین نیز حائز اهمیت است؛ دولتی که استیلائی عمومی دارد- یعنی یک دولت عظیم گسترده- اساس آن دین است یا از طریق نبوت یا از راه دعوت به حق، زیرا هر گاه قلب ها- به سبب عملکرد دین- به حق متمایل گردند و باطل را دور سازند و به خدا روی آورند مقصودشان یکی می شود و سخن در این باب دامنه دار می شود و دولت عظمت می یابد.<sup>۲۰</sup> دعوت دینی، نیرویی را بر نیروی عصبیت در ارکان دولت می افزاید که در شمار نیروهای دولتی قرار می گیرد<sup>۲۱</sup> ولی دعوت دینی هم بدون عصبیت تحقق نمی یابد و «خداوند پیامبری مبعوث نکرد جز این که پایگاه نیرومندی در میان قومش داشت».<sup>۲۲</sup>

**ب) عظمت دولت:** عظمت و قدرت دولت و گسترده گی دامنه اش و طولانی شدن دورانش همگی به کم یا زیادی دست اندرکارانش بستگی دارد. مملکتی که جمعیتش- عصابه- بیشتر باشد دولتش قوی تر و گسترده تر است.<sup>۲۳</sup>

**پ) عمر دولت:** ابن خلدون معتقد است دولت ها همانند مردم عمرهای مختلف دارند و اغلب عمر دولت از سه نسل بیشتر نمی شود و هر نسل چهل سال است و علتش این است که نسل اول

همچنان بر خلق و خوی بدوی و خشونتشان، پرهیز از خوش گذرانی، قهرمانی و مجد و عظمت مشترک باقی اند و بدین ترتیب حالت عصبیت همچنان در بین آنها می ماند، اما نسل دوم حالشان از بدویت به مدنیت و از ساده زیستی به خوش گذرانی و از اشتراک در مجد و عظمت به اختصاص آن به یک فرد تغییر می یابد و عصبیت تا اندازه ای می شکند ولی بخش عمده ای از آن هنوز از نسل اول باقی مانده است، اما نسل سوم دوران بدایت و خشونت را فراموش می کند و شیرینی عزتشان را به سبب غرق شدن در پیروزی درخشانشان با اختصاص پادشاهان به سلطان از دست می دهند و خوش گذرانی در میان آنان به اوج می رسد و سر بار دولت می گردند و حالشان همانند زنان و کودکان می شود که به حمایت نیازمندند و عصبیت به طور کامل اسقاط می شود و صاحبان دولت مجبور می گردند از کسان دیگری کمک بجویند - چنان که در دولت عباسی روی داد- که تا اندازه ای از دولت مزبور بی نیازند تا زمانی که به خواست خداوند این دولت از بین برود؛ اینها سه نسلی اند که عظمت و فرسودگی دولت در دوران آنهاست.

**ت) انحطاط:** علت مستقیم انحطاط پادشاهی طبیعت پادشاهان در اختصاص عظمت و بزرگی دولت به خودشان، رسیدن به رفاه و پرداختن به خوشی ها و رها کردن کارهاست. وقتی این طبیعت حاکم گردید همراه با از بین رفتن جرأت و تهور مردم به نابودی عصبیت می انجامد و با افزایش بدهی ها و فزونی مخارج به ضعف مالی دولت منجر می گردد و وقتی عطایا و بخشش ها ضعیف شد حمایت کنندگان ضعیف می شوند و دولت رو به افول می نهد.<sup>۲۴</sup>

۱۵. سراج الملوک، ص ۴۵. وی تصریح کرده که در جاهای مختلف از

سخنان امام علی (ع) بهره گرفته است.

۱۶. همان، ص ۴۷.

۱۷. مقدمه ابن خلدون، باب ۳، فصل ۱.

۱۸. همان، فصل ۲.

۱۹. همان، فصل ۳.

۲۰. همان، فصل ۴.

۲۱. همان، فصل ۵.

۲۲. همان، فصل ۶.

۲۳. همان، فصل ۸.

۲۴. همان، فصل ۱۳.

به نظر مالک بن نبی ترکیب کننده تمدنی همیشه به صورت اندیشه دینی نمایان می شود که در طی تاریخ همواره در کنار ترکیب تمدنی است. مالک بن نبی برای چرخه تمدن نموداری را ترسیم کرده که در آن سه دوره نشان داده شده است: دوره شکل گیری و رشد، دوره امتداد بر اثر واکنش اولیه و دوره ضعف و سقوط. نقطه صفر بر روی نمودار آغاز پیدایش رویداد غیر یعنی ترکیب کننده تمدنی را نشان می دهد که طی آن، عناصر سه گانه ساختار تمدنی در هم می آمیزد و محصول تمدنی رو به رشدی را پدید خواهد آورد که با یک خط صعودی ترسیم می گردد و در زمانی نسبتاً کوتاه محصول تمدنی بزرگی را محقق می سازد؛ در این مرحله شبکه روابط اجتماعی در تراکم ترین وضعیت خود قرار دارد و این تراکم همان است که قرآن از آن به «بنیان مخصوص» تعبیر کرده است.

همین طور سیستم اعمالی که در افراد ظهور می کند، طی این دوره در نهایت فاعلیت اجتماعی است و نیروی حیاتی اش در کامل ترین حالات نظم و ترتیب می باشد. این دوره عصر طلایی هر جامعه ای و یک حرکت دینامیکی است که در آن هر سستی و تنبلی سرکوب می گردد، چنان که در جامعه صدر اسلام در ابراز انزجار از «سه نفری که تخلف کردند» مشاهده می کنیم تا چه رسد به اظهار علنی نفاق.

مرحله دوم که با یک خط افقی ترسیم می گردد در طول زمان با رعایت درجه رشد تمدنی که در مرحله اول تحقق یافته و بدون افزایش ادامه یافته است، زیرا شبکه روابط اجتماعی در گسترده ترین و مستمرترین حالاتش می باشد، ولی نقص و ایراداتی در آن وارد می شود و رشد صعودی نمی یابد و سیستم اعمال نمایان در افراد دستخوش آسیب می گردد. این شکستگی در جهت گیری مسیر حرکت تمدنی نمایان می شود که نمونه آن در تاریخ اسلام «جنگ صفین» بود که پس از آن افراد نمی توانستند در تمام نیروهای حیاتی خویش تصرف کنند و جهت گیری تمدنی هم رشد صعودی نداشت.

اما جامعه اسلامی چگونه می تواند از بقای خود مراقبت کند؟ جهان اسلام در طول این دوره نخستین تاریخش و بعد از آن توانی برای بقا نداشت، مگر به واسطه سرمایه ایمان و قدرت قرآنی که برایش باقی مانده بود.<sup>۲۶</sup>

سپس مرحله سوم یا مرحله انحطاط به طور طبیعی در پی از هم پاشیدگی انسجام روابط اجتماعی و پایین آمدن سطح روحی

ث) **مراحل دولت:** دولت پنج مرحله را طی می کند؛ مرحله پیروزی و استیلا بر قدرت، مرحله استبداد و خودمحوری قدرت، مرحله آسودگی و تن آسایی برای به دست آوردن ثمرات قدرت با برپا ساختن ساختمان های فراوان و کارگاه های بزرگ و توسعه اسباب و لوازم و دامنه قدرت، مرحله رضامندی و صلح که صاحبان قدرت در این مرحله پیرو پادشاهان گذشته اند و خروج از پیروی ایشان را تباهی کارشان تصور می کنند، مرحله اسراف و تبذیر که صاحبان قدرت آنچه را گذشتگان گرد آورده اند در شهوات و لذات از بین می برند و آنچه را بنیان گذاشته اند خراب می کنند و در این مرحله حالت فرسودگی در دولت پدید می آید.

ج) **دوره تمدن:** تاریخ هر تمدنی شامل سه دوره است؛ پیدایش، اوج، پایان. دوره پیدایش همیشه حالت بداوت دارد، زیرا قدرت تحقق نمی یابد مگر با عصبیت و عصبیت هم محلی جز بداوت ندارد... وقتی قدرت تحقق یافت به سبب تکامل صنایع و اسباب زندگی رفاه و آسایش در پی دارد و این عیناً همان تمدن است. تمدن (حضارت) چیزی جز دگرگونی اسباب رفاه و پا گرفتن صنایعی نیست که در امور رفاه و شیوه هایش کاربرد دارند. پس دوره تمدن در دولت به دنبال دوره بداوت می آید و تحقق مدنیت به نابودی عصبیت منجر می شود و نابودی عصبیت به نابودی دولت و خاتمه تمدن می انجامد.<sup>۲۵</sup> بنابراین عصبیت پدید آمده از بداوت تمدن را تحقق می سازد و تمدن عصبیت را نابود می کند و نابودی عصبیت به خود به انقراض تمدن منتهی می گردد. این خلاصه نظریه ابن خلدون در حرکت تاریخ و تبادل تمدن هاست.

### ۵. مالک بن نبی (۱۹۰۵-۱۹۷۳ق)

مالک بن نبی اندیشمند مسلمان قرن اخیر معتقد است انسان، خاک و زمان عناصر سه گانه ای اند که تمدن را شکل می دهند، ولی این عناصر سه گانه به تنهایی محصول تمدنی را نمی سازند و باید رویداد غیر عادی وجود داشته باشد که میان این سه عنصر ترکیبی برقرار کند؛ این همان «ترکیب کننده تمدنی» است که در آمیختن عناصر سه گانه با یکدیگر برای ایجاد تمدن تأثیر می گذارد. بدین ترتیب معادله تمدنی به نظر مالک بن نبی به شرح زیر است.

(انسان + خاک + زمان) + ترکیب کننده تمدنی = محصول تمدنی

۲۵. همان، فصل ۱۶.

۲۶. وجه العالم الاسلامی، ص ۲۹.

روانی مردم فرامی‌رسد: «وقتی سرمایه‌قرآنی سست گردید جهان اسلام متوقف می‌شود همان‌گونه که خوردرو با اتمام آخرین قطره سوختش از حرکت می‌ایستد و هیچ قدرت غیر دینی نبوده که در طول تاریخ جایگزین این منبع منحصر به فرد نیروی انسانی یعنی ایمان گردد، لذا دولت تیموریان که در قرن چهاردهم میلادی در سمرقند پدیدار شد یا امپراتوری عثمانی نتوانستند حرکتی به جهان اسلام ببخشند که خود مصدر این حرکت را در اختیار داشته باشند».<sup>۲۷</sup>

### ۶. عمادالدین خلیل

مطالعات دکتر عمادالدین خلیل اولین مطالعات گسترده اسلامی به شمار می‌رود که به منظور کشف عوامل تأثیرگذار در حرکت تاریخ در وهله اول از قرآن کریم صورت گرفت و چون مشاهده کرد که قرآن کریم به تاریخ پیامبران و امت‌ها نظر افکنده، آن را ماده اساسی استقرا و مقایسات خویش قرار داد. به منظور جمع‌بندی و متمرکز ساختن این مطالعات گسترده به ذکر اصول و محورهای اساسی آن در چند نکته بسنده می‌کنیم:

**اشتمال قرآن بر فلسفه تاریخ:** دامنه گسترده تاریخ در قرآن کریم ترتیب عامی و تکامل یافته تفسیر اسلامی از تاریخ را تشکیل می‌دهد.<sup>۲۸</sup> قرآن کریم در سوره بقره با بیان نخستین واقعه هنری در تاریخ انسان شروع می‌کند و عرصه خلقت او را به عنوان انسانی که ترکیبی تکامل یافته از عقل و جسد و روح و عاطفه است در معرض دید ما قرار می‌دهد. بیان قرآنی آفرینش آدم و حوا و موضع‌گیری ابلیس و عملکرد ملائکه نسبت به این واقعه، برخی از اصول اساسی و حساس درباره ترکیب انسان و نقش او در عالم و نزاع میان خیر و شر و رابطه میان آسمان و زمین و سرنوشتی را که همه این مسائل به آن باز می‌گردند در سطح تمدنی ارائه می‌کند.

**سنت‌های تاریخ:** قرآن برای نخستین بار مسأله سنت‌ها و ناموس‌هایی را که حرکت را هموار می‌سازند بر طبق خط مشی‌های معینی مطرح می‌کند که راهی برای خروج از آنها نیست: «این سنت خداوند درباره کسانی است که پیشتر بودند و تغییری برای سنت خداوند می‌یابی». نخستین خصلت این سنت‌ها این است که حکم آنها بر حرکت تاریخ بیشتر شبیه پاداشی از جنس همان کار (عمل) است.<sup>۲۹</sup> و خصلت دوم این که به منزله انگیزه حرکتی اند که مردم را وامی‌دارند از مواضع اشتباهی که جوامع بشری گذشته را به نابودی کشانده در گذرند و با هستی و طبیعت به نیکی برخورد کنند و در عین حال آموزه‌ها و اصول را از خود حرکت تاریخ اقتباس نمایند.<sup>۳۰</sup>

عوامل تعیین سرنوشت: در پس نتایج و تعاملات تمدنی

عواملی وجود دارند که به طور مستقیم بر سرنوشت امت تأثیر می‌گذارند و عبارتند از: عوامل روانی، فردی و جمعی؛ عوامل اخلاقی و دیدگاه‌هایش؛ طبیعت روابط انسانی؛ موضع‌گیری‌های انسان در روبه‌رو شدن با خدا و جهان یعنی موضعش نسبت به ایمان به خدا و پذیرش شریعت الهی.<sup>۳۱</sup>

**مصادر واقعه تاریخی:** هر واقعه تاریخی تعبیری از اراده خداوند را به همراه می‌آورد، اما نه آن‌گونه که پیروان نظریه «تفسیر الهی» و «جبرگرایان» از نفی وجود طبیعت و نقش انسان می‌فهمند، بلکه فعل الهی، همان‌طور که در بسیاری از آیات قرآن بیان شده، دو شکل اصلی دارد؛ شکل نخست، اجرای مستقیم فعل تاریخی که به دو گونه است: اول براساس قوانین طبیعت و حرکت در راستای آن و دوم تجاوز از معیارهای طبیعت در اموری که به نام معجزه شناخته می‌شوند.<sup>۳۲</sup> و شکل دیگر عملکرد غیر مستقیم الهی در تاریخ و این در اموری محقق می‌شود که از طریق آزادی انسان به وجود می‌آیند.<sup>۳۳</sup>

**تهدیدات و جواب‌ها:** در عالم انسانی تهدیدات بسیاری وجود دارند که تشویق دائمی و آرزوی همیشگی انسان را برای چیرگی و برتری یافتن برمی‌انگیزند و او را از این که تسلیم سستی و تبلی شود باز می‌دارند. از مهمترین این تهدیدات مرگ است. آرزوی انسان برای زندگی جاودانه و فعالیت‌هایش در زمینه‌های فکری و هنری و اجتماعی و نوآوری به جهت تحقق بخشیدن به این جاودانگی که در آرزوی آن است همگی واکنش‌هایی در برابر خطر مرگ هستند که عرصه‌های گسترده‌ای از تاریخ را پر کرده و به صورت بخش بزرگی از رویدادها و اشکال تاریخی نمایان شده‌اند.<sup>۳۴</sup>

**تقابل فعال میان انسان و ماده:** نقش انسان در طبیعت نقش اربابی است که این طبیعت در اختیار او قرار داده شده است؛ او

۲۷. میلادالمجمع، ص ۵۴-۵۷.

۲۸. عمادالدین خلیل، التفسیر الاسلامی التاريخ، ص ۷۰۶.

۲۹. همان، ص ۱۰۸.

۳۰. همان، ص ۱۱۰.

۳۱. همان، ص ۱۱۴.

۳۲. همان، ص ۱۲۸.

۳۳. همان، ص ۱۱۸ و ۱۳۸.

۳۴. همان، ص ۱۳۴.

این دو طرف برای پیشرفت و رشد تمدن و سلامتی ثمرات آن ضروری می‌باشد به گونه‌ای که از دست رفتن هر یک از آنها به ویرانی و نابودی دنیا و آخرت می‌انجامد.<sup>۳۹</sup>

**نقش ایمان در ثمرات تمدن:** ایمان به عنوان عمل‌کننده تمدنی، اراده جمع با ایمان را بر دستاوردهای زمان و خاک سرازیر می‌سازد و آنها را به راه‌های درست هدایت می‌نماید.<sup>۴۰</sup> این عمل‌کننده تمدنی منطبق با ترکیب‌کننده تمدنی در نظریه مالک بن نبی است که سه عنصر انسان، خاک و زمان را درهم می‌آمیخت تا محصول تمدنی ارائه دهد.

**نزاع:** پیدایش و رشد تمدن‌ها از یک جهت و انحطاط و سقوط آنها از جهت دیگر با مسأله نزاع و حرکت و تناقض یا توازنی که به همراه دارد، ارتباط نزدیکی دارند. انسان از لحظه نخست آفرینش آدم با نیروی شر که در قالب شیطان مجسم گردیده روبه‌رو بوده است. این رودررویی خطر و تهدیدی را پدید آورده که برای راندن انسان به طور فردی یا جمعی به سوی بهترین و برترین حالات ضروری هستند.<sup>۴۱</sup> این نزاع‌های گوناگون و متقابل، همچنین در روابط محکم بشری، در ایمان و کفر یا حق و باطل برقرار است و از طریق همین نزاع‌ها تاریخ به حرکت درمی‌آید و این قاعده اساسی است.<sup>۴۲</sup> نزاعات مذکور فقط به تناقض و تقابل منحصر نیستند، بلکه به روابط سودمند تکاملی متبادل میان امت‌ها و اقوام نیز کشیده می‌شوند؛ بنابراین نزاع‌ها در هر دو نوع مثبت و منفی علاوه بر پاسخگویی و واکنش به تهدیدات داخلی و خارجی همزمان عوامل به حرکت درآورنده تاریخ را تشکیل می‌دهند و فقط نزاع میان نقیضین - چنان که پیروان دیالکتیک مانند هگل، مارکس و انگلس می‌پندارند - یا نزاع میان تهدید ملت و پاسخگویی‌هایشان - بنا به نظریه توین بی - نمی‌باشند.<sup>۴۳</sup> در نهایت، نزاعات همیشه نیروی مفیدی نیستند که حرکت تاریخ را به پیش برانند، بلکه چه بسا به واکنش‌های معکوس منجر گردد یا به نابودی خود تجربه تاریخی بینجامد.<sup>۴۴</sup> بدین ترتیب با توجه به این سه جهت نزاعات در مفهوم اسلامی از

نقشه می‌کشد و اجرا می‌کند و فقط ابزاری برای اجرای نقشه‌های طبیعت و مقتضیات روابط مادی آن نیست: «وسخر لکم ما فی السموات والارض». در همین حال انسان از طبیعت تأثیر می‌پذیرد و حرکت رویدادهای تاریخی چیزی جز نتایج این تقابل فعال میان انسان و ماده نیست. اما سؤال مهم این است که در شکل‌گیری ساختار تاریخ سخن آخر از کیست، انسان یا ماده؟ جواب این است که این نقش از آن انسان است، اوست که اختیار عمل را به دست می‌گیرد و شکل نهایی را به ساختار تاریخ می‌بخشد.<sup>۳۵</sup> همین‌طور ارتباط ماده با انسان نوع دیگری از خطرات بزرگ تأثیرگذار بر حرکت تاریخ را پدید می‌آورد زیرا ماده - یا طبیعت - در همه حال مطیع اراده انسان نیست، بلکه در برابر انسان درجات مختلفی از مقاومت و نافرمانی از خود نشان می‌دهد و بدین گونه واکنش‌های بشری را تحریک کرده او را به سوی حرکتی فعال وامی‌دارد.<sup>۳۶</sup>

**پیشگام بی‌نظیر:** اسلام با تأکید بر نقش فرد در حیات اجتماعی راه را برای نخبگان گشوده است، اینان همان کسانی‌اند که مسئولیت هدایت تاریخ و شکل‌دهی حرکت آن بر دوششان قرار گرفته و لازم است که مسیر حرکت امت را در پشت سر خویش در چارچوبی منظم و در قالب اندیشه اسلامی به عهده گیرند.<sup>۳۷</sup>

**فعل تمدنی:** هر فعلی است که در آن اراده و روح و کلمه الهی با ماده - طبیعت - درآمیخته باشد و آن را در قالب شکلی از هستی یا نظمی طبیعی یا آفریده‌ای از گیاه و حیوان یا بشر که نشانه‌های حیات اولیه را داراست درآورده باشد. پس از آن نقش انسان در آبادانی زمین فرامی‌رسد به عنوان خلیفه خداوند و به کمک امکاناتی که خدا به او بخشیده و امکان تعامل زیستی با طبیعت و گفتگوی نوآور و خلاق میان او و طبیعت که خداوند برایش فراهم ساخته است. بدین ترتیب فقط عبادت خداوند با مفهوم کلی آن، هدفی است که انسان را به طور فردی یا جمعی و ادار می‌کند تا کلیه فعالیت‌های تمدنی خویش را متوجه این هدف سازد<sup>۳۸</sup> و معنای استخلاف و اهداف آن همین است.

**جانشینی (استخلاف) و معادله تمدنی:** عمل جانشینی دو طرف دارد که هر دو با هم معادله تمدن را شکل می‌دهند: عمل، نوآوری و دوری از فسادانگیزی در زمین و فراگیری اصول و آموزه‌ها از خدای تعالی و پای‌بندی کامل به آنها. ملازمه میان

۳۵. همان، ص ۱۵۴.

۳۶. همان، ص ۱۵۶.

۳۷. همان، ص ۱۶۴.

۳۸. همان، ص ۲۲۵.

۳۹. همان، ص ۱۷۵.

۴۰. همان، ص ۲۲۵.

۴۱. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۵.

۴۲. همان، ص ۲۳۹.

۴۳. همان، ص ۲۴۵.

۴۴. همان، ص ۲۵۱.



نزاعات در مفهوم دیالکتیک آن متمایز می شوند.

**سقوط دولت‌ها و تمدن‌ها:** مهمترین قوانین تمدن‌ها که در قرآن کریم نمایان است قانون مداوله - گذشت خوب و بدر روزگار به نوبت - است یا تبادله دوران تمدن‌ها با نابودی یک تمدن و جایگزینی تمدنی دیگر به جای آن و این قانون به گونه ای قطعی در سیاق همه سنت‌های تاریخی وارد می شود، مسلمانان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. آیات هشدار دهنده ای که پس از جنگ احد نازل شد به این نکته نظر دارد. ۴۵ این قانون تأکید می کند که دولت‌ها و تمدن‌ها عمر معینی دارند که با موعدهای ثابت در علم خداوند معین شده اند، همانند جزئی از یک نظام وجودی به هم پیوسته. ۴۶ قرآن قانون مداوله را عاملی محرک مطرح می نماید که هدف از آن، آزمودن جوامع بشری و برانگیختن نزاعات دائمی میانشان است که به تحریک عملکرد تاریخی می انجامد. در واقع مداوله الهام بخش حرکت دائمی، نو سازی و امیدواری است.

مهمترین نکته ای که دیدگاه اسلامی را از قانون مداوله متمایز می سازد این است که اسلام در مقابل سقوط دولت‌ها، تجربه‌ها و تمدن‌ها مسأله ای را مطرح می کند که می توان آن را مسلمات امیدبخش نامید و چنین امکانی را برای هر امت یا اجتماعی محتمل می داند که با رویکرد خود باز می گردد و به محض کامل شدن شرایط لازم، دولت جدیدی را پایه گذاری کند یا تجربه تازه ای را از سر گیرد. نخستین این شروط، انجام تغییرات داخلی در جامعه است به گونه ای که به کلیه زمینه های اخلاقی و روابط داخلی و خارجی کشیده شود. ۴۷ بدین ترتیب قرآن کریم اصل «تغییر ذاتی» را در مقابل اصل «سقوط حتمی» و قانون «مداوله» را وسیله ای برای بازگشت و نه برای استمرار و بقا دولت مطرح می کند. برای هیچ جامعه بشری امکان ندارد که در مواجهه با تهدیدات دائمی دچار بحران نشود و بدون ضعیف شدن یا از دست دادن حالت بحران از جایگاه والای خود به نفع جماعت دارای استعداد و نشاط و بحران بیشتر، صرف نظر کند. ۴۸

قضیه سقوط تمدنی جنبه های متعدد سیاسی، اداری، اقتصادی، اخلاقی و عقایدی دارد. جنبه سیاسی سقوط تمدن به تسلط فاسقان راحت طلب و ظالمان گردن کش مربوط می شود. ۴۹ از جنبه اقتصادی، سقوط تمدن به رفاه زدگی خانمان براندازی مربوط می گردد که تفاوت طبقاتی و حشمتناکی میان طبقه مرفه جامعه و اکثریت محروم آن بر جای می گذارد و چه بسیارند دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی که در پس انحطاط و سقوط آنها عامل رفاه زدگی وجود داشته است؛ اغلب گروهی از مردان دین - احبار و رهبان - به طبقه مرفه جامعه می پیوندند و عقایدشان را به بهای ناچیزی می فروشند و به نام دین مردم را

فریب می دهند تا هستی ایشان را چپاول کنند. ۵۰ از جنبه اخلاقی، اجتماعی و عقایدی، سقوط تمدن فقط به جنبه های مؤثر در آن و کسانی که به آنها می پیوندند بستگی ندارد بلکه به تمامی امت، تک تک و گروهی مربوط است. ۵۱

و در نهایت مهمترین وجه تمایز تفسیر اسلامی تاریخ این است که تفسیری واقعی است که بر اصول آرمانی و ایدئالیستی که وقوع آنها امکان ندارد - همانند روش هگل و مارکس - مبتنی نیست بلکه از واقعیت همان گونه که هست سخن می گوید بدون هیچ گونه توجیه، تغییر یا تحریفی. این امر، تفاوت روشی اساسی میان اسلام و مکتب‌های قراردادی در تفسیر تاریخ به وجود می آورد که در آنها حقایق تاریخی بر طبق همین مکاتب قراردادی ساختگی شکل می گیرند و به سوی هماهنگی با وضعیت مکتب و استدلال و تأکید بر درستی آن سوق داده می شود. ۵۲

#### ۷. محمدباقر صدر (در گذشته ۱۴۰۰ ق)

مشارکت شهید صدر در این موضوع در ضمن بحث‌های نظریه پردازانه مفصل وی در کتاب «سنت‌های تاریخ در قرآن کریم» بروز کرده است که آن را به عنوان نمونه تفسیر موضوعی قرآن کریم با هدف کشف نظریه قرآنی در این موضوع ارائه کرده است.

وی در بحث مفصل «سنن تاریخی» از جوانب متعدد به این نکته پرداخته است که سنن تاریخ عاملی جدی در حرکت تاریخ هستند. وی در ابتدا تأکید قرآن بر اهمیت تجربه تاریخی و ارزش آن را بیان می کند و از مجموع آیاتی که در این زمینه ذکر می نماید این مفهوم قرآنی متبلور می گردد که تأکید دارد: «گستره تاریخ همانند دیگر زمینه های هستی دارای سنت‌ها و ضابطه‌هایی است». این مفهوم قرآنی گشایشی بزرگ به شمار می آید، زیرا قرآن کریم نخستین کتاب

۴۵. آل عمران (۳) آیه ۱۳۷-۱۴۱.

۴۶. اعراف (۷) آیه ۳۴ و شوری (۴۲) آیه ۱۴.

۴۷. التفسیر الاسلامی للتاریخ، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۴۸. همان، ص ۲۶۱.

۴۹. همان، ص ۲۶۷.

۵۰. همان، ص ۲۷۱-۲۷۶.

۵۱. احزاب (۳۳) آیه ۶۸؛ توبه (۹) آیه ۱۴ و انفال (۸) آیه ۲۴ و ۲۵.

۵۲. التفسیر الاسلامی للتاریخ، ص ۲۱۲.

ب) در آیه ۳۴ سوره انعام می فرماید: «ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا و اوذوا حتى اتاهم نصرنا ولا مبدل لكلمات الله ولقد جاءك من نبي المرسلين». در این جا گفتگو از تجربه های تاریخی گذشته و ارتباط تجربه تاریخی پیامبر اکرم با این تجربه ها در سنت تاریخی است که همانند پیامبران پیشین در زندگی وی هم جریان داشت و مفاد آن به این قرار است: «خداوند در یک معادله ثابت رسولانش را یاری می کند که هر گاه شرط این معادله تحقق یابد جزای آن هم محقق می گردد و شرط آن صبر و ثبات است. این معادله که در تجربه های گذشتگان تحقق یافته عیناً و بدون استثنا در تجربه کنونی جریان دارد و هیچ راه خروجی از سنت تاریخی وجود ندارد». این سنت همسین طور در آیه ۲۱۴ سوره بقره آمده است: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البساء والضراء و زلزلوا حتى يقول الرسول و الذين امنوا معه حتى نصر الله الا ان نصر الله قريب». ۵۸

پ) در آیه ۱۱ سوره رعد فرموده است «ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم». این آیه در ابتدا قاعده ای را بیان می کند که می گوید «محتوای داخلی، روانی و روحی انسان اساس ساختار اجتماعی است و وضعیت اجتماعی همان ساختار علوی و عالی است، سپس در مرحله دوم سنت ثابتی را بیان می کند که می گوید همسین ساختار علوی و عالی فقط با تغییرات اساسی ساختار اجتماعی تغییر می یابد». ۵۹

ت) آیه ۱۶ و ۱۷ سوره اسراء: «واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فيها ففسقوا فيها فحق عليهم القول فدمرناها تدميرا. وكم اهلكنا من القرون من بعد نوح و كفى بربك بذنوب عباده خبيراً بصيراً». بدین ترتیب میان ظلمی که سيطره و سلطه می یابد و هلاکت قطعی امت ظالم رابطه ای معین وجود دارد و این رابطه در طول تاریخ پیوسته برقرار بوده است. در مقابل، آیه ۵۹ سوره جن «وان لو استقاموا على الطريقة لاسقناهم ماءً غدقاً» از رابطه استقامت و عمل به احکام الهی با فراوانی نعمت ها و افزایش تولید سخن می گوید و تأکید می کند که اجرای شریعت آسمانی و تبلور احکامش در روابط توزیع، همیشه و به طور مستمر به فزونی تولید و افزایش ثروت منجر می گردد و بدین ترتیب این یکی از سنت های

شناخته شده برای بشر امروزی است که این مفهوم را در خود جای داده است. اسلام با این مفهوم، اندیشه پیشگویی سازش پذیر برای تفسیر حوادث را باطل می کند و همین، فتح بزرگ قرآنی می باشد که با بیدار ساختن اندیشه بشری پس از قرن ها راه را برای تلاش جهت فهم علمی قرآن هموار می سازد<sup>۵۳</sup> و در گامی دیگر قرآن اندیشه «سنن تاریخ» را به شکل کلی آن بیان می دارد: «ولكل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون». ۵۴ در این جا اجل را به کل امت نسبت داده نه به تک تک افراد. پس امت دارای حیات، حرکت، اجل و مرگ است و این اجل قطعی است که بر طبق قوانین معینی تعیین شده است. در آیه دیگری از عقاب دنیوی و از نتیجه طبیعی آنچه امت از طریق ظلم و طغیان فراهم ساخته سخن می گوید. ۵۵ آنچه بیانات اسلامی تأکید می کنند این است که امثال این نتایج طبیعی حاصل از ظلم فقط به ظالمان اختصاص نمی یابد، بلکه به همه افراد جامعه با هویت های مختلف سرایت می کند، موسی (ع) را در بر می گیرد و وقتی که بنی اسرائیل به سبب نافرمانی و سرکشی دچار سرگردانی شدند و حسین (ع) را شامل می شود زمانی که بلاها مسلمانان را در نتیجه انحرافشان از حق فرا می گیرند و این همان منطق سنت تاریخ است که «واتقوا فتنة الذين ظلموا منكم خاصة واعلموا ان الله شديد العقاب». ۵۶

این نظریه در گام سوم به ارائه نمونه هایی از سنن تاریخی می پردازد که به برخی اشاره می کنیم:

الف) در آیه شریفه ۷۶ سوره اسراء می فرماید: «وان كادوا ليستفرونك من الارض ليخرجوك منها و اذا لايلبثون خلافاك الا قليلاً. سنة من قد ارسلنا قبلك من رسلنا و لا تجد لسننتنا تحويلاً». این آیه می گوید که عملکرد مخالف مردم با رسولان هر گاه به مرحله اخراج پیامبر از شهرش برسد این امت از آن پس فقط زمان اندکی باقی خواهد ماند و نیز تأکید می کند که این یکی از سنت های ثابت تاریخ است. اما مقصود از کوتاه شدن مدت حیات امت ها، به نابودی زود هنگام آنها منحصر نمی گردد، اگرچه در برخی موارد این گونه بوده مانند آنچه بر سر قوم نوح، ابراهیم، لوط یا موسی آمد، ولی در برخی موارد به گونه ای دیگر است و مقصود این است که به صورت جامعه ای پایدار و دارای موقعیت اجتماعی باقی نخواهد ماند، مانند قریش که با پیروزی اسلام عظیمشان در هم شکست و در حکومت اسلامی مستحیل شد. ۵۷

۵۳. المدرسة القرآنية، ص ۷۱.  
 ۵۴. اعراف (۷) آیه ۳۴.  
 ۵۵. نحل (۱۶) آیه ۶۱.  
 ۵۶. انفال (۸) آیه ۲۵.  
 ۵۷. المدرسة القرآنية، ص ۶۱ و ۶۲.  
 ۵۸. همان، ص ۶۳ و ۶۴.  
 ۵۹. همان، ص ۶۴.



تاریخ است که نقطه مقابل آن سستی می باشد که میان ظلم و هلاکت رابطه برقرار می سازد.<sup>۶۰</sup>

### سرشت سنت های تاریخی

سه ویژگی برای سنت های تاریخی وجود دارد که قرآن کریم آنها را معرفی کرده و به قرار زیرند:

۱. پیوستگی (تسلسل): یعنی سنت های تاریخی دنباله دار و دارای جنبه عینی (واقعی) هستند. در این ویژگی تأکید اساسی بر جنبه علمی قانون تاریخی است، زیرا پیوستگی و عدم تخلف مهمترین وجه تمایز قانون علمی از بقیه معادلات و مفروضات می باشد و بدین گونه قرآن تصورات خام و کورکورانه نسبت به سیر تاریخ را باطل می کند.

۲. ربانیت: یعنی سنت های تاریخی، سنت های ربانی اند که با خدای تعالی در ارتباطند (سنة الله) و این امر دو نکته اساسی را متذکر می گردد: نخست نیاز انسان به خدای تعالی به هنگام بهره گیری از قوانین علمی هستی، دوم توجه انسان به این که کمک گرفتن از نظام کامل در زمینه های مختلف هستی و از قوانین و سنت های حاکم در این زمینه ها به معنای کناره گیری انسان از خدای تعالی نیست، زیرا انسان قدرتش را از خلال همین سنت ها به دست آورده و این سنت ها همان اراده خداوندند که به صورت حکمت ها و تدبیرهای الهی در هستی نمایان شده اند. این نکته تفسیر لاهوتی تاریخ را ابطال می نماید تفسیری که در بعضی مکاتب فکری لاهوتی و به دست برخی اندیشمندان مسیحی و الهیون مانند آگوستین بنیان گذاشته شده و حوادث را به طور کامل به خدای تعالی نسبت می دهد و رابطه آنها را با بقیه حوادث و با سنت های علمی گستره تاریخ قطع می کند. قرآن کریم در پافشاری بر ماهیت علمی سنت های تاریخی بدان حد پیش رفته که در بسیاری از حالات، امور غیبی (ماوراء طبیعی) را به خود سنت های تاریخی منوط دانسته است، مثلاً نقش امدادهای غیبی در کسب پیروزی بر دشمن به سنت تاریخی مشروط گردیده: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولم یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البساء والضراء...»<sup>۶۱</sup> «اذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین. بلی ان تصبروا و اتقوا ویأتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین».<sup>۶۲</sup> پس امداد غیبی مشروط به سنت تاریخی «اگر صبر کنید و تقوا پیشه سازید» است. بنابراین تفسیر تاریخ بر اساس منطق و عقل و علم برپا می گردد.

۳. هماهنگی با آزادی انسان: قرآن کریم تأکید می نماید که محور توالی رویدادها اراده انسان است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یموتوا ما بانفسهم» و «وان لو استقاموا لا اسقیناهم ماء غدقاً و

«ولک القرى اهلکتاهم لماً ظلموا وجعلنا لمهلکم موعداً».<sup>۶۳</sup> بدین ترتیب اختیار انسان در دیدگاه قرآن به سنن تاریخی، جایگاه اصلی را داراست و در تمامی سنن تاریخی که قرآن کریم به شکل قضیه شرطیه یعنی شرط و جزا عرضه می کند نقش انسان آزاد در تاریخ به روشنی معلوم است. این سنن با شناساندن امکانات آزاد انسان به وی در ازای جزای شرط در جهت دهی به او نقش عظیمی ایفا می کنند و در این حال او فقط باید شرط قانون را فراهم سازد تا جزای مناسب با عملکرد آزادش بیاید. محدوده سنت های خاص تاریخی به افعالی منحصر می شود که به داشتن هدف و مقصود خاص متمایز می گردند یعنی افعالی که در آنها علت غایی وجود دارد و دارای اثری هستند که محدوده عناصر فردی را به جامعه می کشانند. بنابراین کارهای تجاری، سیاسی، فرهنگی و جنگی اعمال تاریخی هستند، زیرا زمینه های اجتماعی را به خود اختصاص می دهند و سنت های تاریخی، اعمالی از این قبیل را تشبیه می نمایند. اما رویدادهای تاریخی مثل وفات ابوطالب و خدیجه در یک سال علی رغم اثری که در تاریخ دارند به قوانین فیزیولوژیکی مربوط می شوند و بازگشتشان به سنن تاریخی نیست. بدین ترتیب می توان نظریات مرحوم صدر را در تفسیر تاریخ به شرح زیر خلاصه کرد:

- محتوای درونی انسان اساس حرکت تاریخ است.
- حرکت تاریخ حرکتی هدفمند و مرتبط با هدف است و فقط حرکتی سببی نیست یعنی حرکتی می باشد که به آینده پیوسته است و آینده محرک هر فعالیت تاریخی به شمار می رود.
- آینده در حال حاضر معلوم نیست و فقط وجود ذهنی فعالی می باشد.
- بنابراین وجود ذهنی مذکور، انگیزه، محرک و مدار حرکت تاریخ است.
- اندیشه و اراده در وجود ذهنی به هم آمیخته شده اند و با آمیختگی اندیشه و اراده به هم، فاعلیت آینده و تحریک آن برای فعالیت تاریخی در زمینه اجتماعی تحقق می یابد.
- بدین ترتیب رابطه بین محتوای درونی انسان-اندیشه و اراده- و ساختار روبنایی و تاریخی جامعه، نوعی وابستگی یعنی رابطه سبب و مسبب می باشد و هر تغییری در ساختار روبنایی و تاریخی جامعه به یقین با تغییر محتوای درونی جامعه مرتبط است.

۶۰. همان، ص ۶۸.

۶۱. بقره (۲) آیه ۲۱۴.

۶۲. آل عمران (۳) آیه ۱۲۵ و ۱۲۶.

۶۳. کهف (۲) آیه ۵۹.